# ژاور و همفكرانش

26 دی 1400

**حسن لطفي**

لابد ويكتورهوگو هم مي‌دانسته با خودكشي ژاور و مرگش در رود سن تنها تكليف او در رمان بينوايان مشخص مي‌شود و گرنه ژاور با آن نگاه صفر و صديش در واقعيت از گذشته بوده و تا ابد هم خواهد بود. نگاه خاص او به عنوان يك بازرس فرانسوي نيست و مي‌تواند شامل همه كساني شود كه مثل او دامنه ديد محدودي دارند و براي قضاوات ديگران پيش‌فرض‌هايي دارند كه وصل به باورهاي متعصبانه‌شان است. باورهايي كه در تمام نقاط دنيا تبديل به نفرتي شديد از مخالفان شده و باعث مي‌شود تا هرچه آنها بگويند در نظرشان دروغي بيش نباشد.
نمونه ديگر ژاور در سينما شخصيت رييس زندان فيلم مارمولك ساخته كمال تبريزي است. فيلمي كه به نظر مي‌رسد فيلمنامه‌نويسش (پيمان قاسم‌خاني) هنگام نگارش آن، حداقل براي خلق دو شخصيت (روحاني با معرفت و داناي اول فيلم و رييس زندان) آگاهانه يا نا آگاهانه، به دو شخصيت رمان بينوايان (اسقف و ژاور) توجه داشته است. در صحنه‌اي از اين فيلم نگاه خودخواهانه رييس زندان كاملا مشخص مي‌شود. در اين صحنه بعد از مشخص شدن واقعيت رضا مارمولك، يكي از مامورين از اقدامات خيرخواهانه او حرف مي‌زند و نظر مردم را درباره او مثبت اعلام مي‌كند. رييس زندان با قطعيت مي‌گويد: مردم اشتباه مي‌كنند! براي او، ژاور و همفكران‌شان حرف درست، قضاوت درست، راي درست تنها مال خودشان است. آنها همانند اسقف بينوايان و روحاني كتابخوان و علاقه‌مند به شازده‌كوچولوي فيلم مارمولك نيستند كه حاضر باشند از حيثيت و آبروي خود بگذرند تا ديگران را بسازند. (منظورم گذشتن از حيثيت و آبروي خود در زمان انتخابات و عكس گرفتن با كساني كه قبل و بد از انتخابات انكارشان مي‌كنيم، نيست.) ديگراني كه همچون ژان‌والژان و رضا مارمولك در نهايت افراد موثري براي جامعه خود خواهند بود. بدون شك اين اتفاق نه تنها درون فيلم، داستان و رمان، بلكه در واقعيت نيز تحقق‌يافتني است. كافي است ژاورها متوجه شوند و اگر خودشان را در رودخانه نمي‌اندازند به امثال اسقف‌ها و روحاني فيلم مارمولك مجال دهند تا به ديگران نشان دهند راه‌هاي رسيدن به خدا به تعداد آدم‌ها است. جوانان و خواسته‌ها و نيازهاي‌شان را درك كنند. به.... بگذريم. خدا ما را از شر ژاورها در امان بدارد.